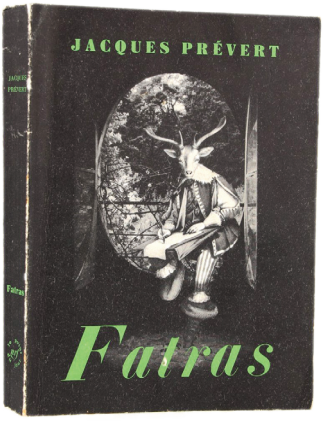

زنگ تفریح و تنفس با ژاک پرِوِر

بهروز صفدری

مترادف‌های دیگری که می‌توان در فارسی برای «آنتراکت» یا میان‌پرده به کار برد، اصطلاح‌های «زنگ تفریح»، و «زنگ یا وقت تنفس» است. در نظام سنتی آموزشی ایران (مکتب‌خانه‌ها)، زمان‌بندی دقیقی وجود نداشت؛ کودکان از صبح تا عصر در مکتب می‌نشستند و ملا یا میرزا بر اساس میزان خستگی خودش و بچه‌ها یا فرارسیدن زمان نماز و ناهار، اجازه استراحت می‌داد.

با پیدایش نظام جدید آموزشی در ایران، از اواخر دوران قاجار به بعد، کلاس‌ها زمان‌بندی‌شدند (مثلاً ۴۵ یا ۶۰ دقیقه). برای مدیریت این زمان‌بندی، از جرس یا زنگ‌های دستی برنجی (و بعدها زنگ‌های کاسه‌ای دیواری) استفاده می‌شد. به همین دلیل، کلمه «زنگ» مجازاً به خودِ آن بازه زمانی تبدیل شد (مانند زنگ ریاضی، زنگ تفریح).

واژه «تفریح» از ریشه عربی «فَرَحَ» به معنی شادمانی، گشایش و از بین بردن اندوه است. اصطلاح «زنگ تفریح» هم‌زمان با تدوین اولین آیین‌نامه‌های مدارس ابتدایی و متوسطه در دوره وزارت معارف (دوره قاجار و پهلوی اول) به طور رسمی وارد واژگان آموزشی شد. هدف از این بازه، تخلیه انرژی انباشته‌شده، بازی‌های فیزیکی، تعاملِ اجتماعی کودکان و تغذیه بود. بنابراین کلمه «تفریح» متناسب با سنینِ کودکی و نوجوانی و نیاز آن‌ها به نشاط انتخاب شد.

واژه «تنفس» به معنی دم و بازدم، استراحت کردن و مهلت دادن است. در حالی که «زنگ تفریح» برای پویایی و بازی کودکان در مدارس به کار می‌رفت، «زنگ تنفس» یا «وقت تنفس» به فضاهای جدی‌تر، بزرگسالانه‌تر و اداری اختصاص یافت.

در زبان فرانسوی، در این زمینه، واژه‌های pause، récréation، و repos به کار می‌رود. از قرن پانزدهم میلادی، در مدارس مذهبی، به‌ویژه عیسوی، یک بازه‌ی زمانی به عنوان récréation مجاز شمرده شد، البته نه به این منظور که طلاب در حیاط مدرسه به دویدن و جست‌وخیز بپردازند! بلکه صرفاً برای این که بتوانند آن سکوت مطلقی را که در کلاس درس اجباری بود مدت کوتاهی بشکنند و رعایت نکنند تا ذهن و روح‌شان از نو بتواند آماده‌ی تلمذ شود.

از قرن نوزدهم به بعد، در جمهوری سوم فرانسه، این زنگ تفریح و تنفس، به مدت ده تا پانزده دقیقه در هر نیمه از روز به رسمیت شناخته شد. علت و هدف اصلی، بهداشتی بود. بیرون آوردن دانش‌آموزان از فضای خفه‌ی کلاس‌ها برای «مبارزه با بی‌تحرکیِ جسمانی» و کاهشِ خستگیِ ذهنی ضروری بود. بعدها طی قرن بیستم معنا و کارکرد این مفهوم تحولات دیگری پیدا کرد.

کلمه‌ی pause بیشتر به معنی توقف موقت یا تعلیق کار برای استراحتی کوتاه، و repos (که ابتدا بارِ منفیِ تنبلی داشت) بیش از پیش در معنای آرامش و ضرورت استراحت بیولوژیک به کار برده شد.

کلمه‌ی récréation از لحاظ ریشه‌ای و به‌طور لفظی به معنی «تجدید آفرینش» است، اما در کاربردش به عنوان «زنگ تفریح» تقریباً معادل و مترداف réstaurer است، یعنی تمدید قوا و توان، که یکی از مشتقاتش کلمه‌ی restaurant یا همان رستوران خودمان! است، یعنی جایی برای احیا و تمدید قوا.

در کنار این سرگرمی ریشه‌شناسانه، که از قضا خود کلمه‌ی «سرگرمی» هم بی‌ارتباط با «تفریح» نیست، نیاز من به این زنگ تفریح و تنفس، برآمده از احساس سرگیجه و ستوه در برابر گستردگی متن‌ها و منابعی است در زمینه‌ی نقدِ تکنولوژی‌سالاری، فقدان اسف‌بار این نقد به زبان فارسی، و نقشِ تعیین‌کننده‌ی این فقدان در بروز فجایع اخیر در ایران، و محدودیت وقت و توان من در برگرداندن و انتشار چنین متن‌هایی.

از این‌رو، و بدون تصمیم و نیتِ قبلی، امروز به طور تصادفی به دو شعر از ژاک پِرور برخوردم. اولی را او در ۱۹۵۵ و دومی را در ۱۹۶۶ منتشر کرده است. در آن سال‌های موسوم به «سی‌ساله‌ی شکوهمند»، یعنی دوران فخر سرمایه‌داری پس از پایان دومین جنگ جهانی، روزگار اعتلا و ارتقای جامعه‌ی مصرفی، این شاعر شیرین‌سخن، با هوشمندی حسانی خود پی می‌برد که جامعه‌ی سرمایه‌داری و کیش ترقی و پیشرفت دارد چه بلایی بر سر انسان می‌آورد.

ترجمه‌ی این دو شعر به فارسی، به رغم ظاهر ساده‌ی کلمات و عبارات، دشوار و پیچیده است. ژاک پرور در کاربرد شیوه یا آرایه‌ی ادبیِ zeugma چیرگی و مهارت خاصی دارد. تعریف مختصر این آرایه این است: ایجاد

معناهای مختلف با پیوند دادن یک فعل به دو یا چند مفعول گرامری متفاوت. برای نمونه در متن‌های فارسی:

او در آن شب بارانی، چترش و امیدش را در ایستگاه اتوبوس جا گذاشت.

باران آمد؛ خیابان و حوصله‌ام خیس شد.

دیده از دیدن رویتِ نتوانم بستن
کآتشم در دل و دودم به سر آمد بنشین.

ابر بارید و من رمیدم از غصه یار
او بار باران کشید و من بار غم یار

تأثیر اصلی این شیوه، ایجاز و جاذبه‌ی ابهام کلام است.

در کنار این شیوه، چندمعنا بودن کلمات و اصطلاحات هم در دشوارکردن ترجمه نقش دارد. مهم‌تر از همه، مذکر و مؤنث بودن گرامری کلمات است. کلمه‌ی robot، رُبات، در فرانسوی مذکر است، le robot اما پرِوِر عمداً و از روی هجو و طنز آن را به صورت la robote نوشته است. یا کلمه‌ی «گیرنده» déstinataire را با حرف تعریف مؤنث la نوشته است. یا در شعر دوم با دو معنای فعل reposer بازی کرده است. دیگر این که حرف اضافه‌ی à معناهای ضمنی خاصی ایجاد می‌کند. برای مثال، à la française یعنی به شیوه‌ی فرانسوی. به همین سیاق à la robote هم می‌تواند به شیوه‌ی رُبات و هم خطاب به رُبات معنی دهد (البته یک رُبات مؤنث!)، machine مؤنث است، اما بدون حرف e کلمه machin (مَشَن) معنایی دیگر پیدا می‌کند: فلان‌چیز، یارو، یا چیزی که نامی برایش نداریم. اصطلاح machine à laver یعنی ماشین شست‌وشو، (ماشین رخت‌شویی). «شستن چک» همان «پول‌شویی»

معنی می‌دهد. در هر دو شعر، ضرباهنگ ماشینی است، روی ریل قطار، بدون نقطه یا ویرگول...

اما به رغم این‌ها، من حاصل تلاشم در ترجمه‌ی بلافاصله‌ی این دو شعر را در اختیار خوانندگان سایت می‌گذارم. به نشانه‌ی نیازم به رفع خستگی از اثبات و استدلال. و با این خواست که شما نیز نفسی تازه کنید.

عشق به رُبات‌خاتون

مردی با ماشین تحریر نامه‌ای عاشقانه می‌نویسد و ماشین به مرد و با دست‌خط
و به جای خانمِ گیرنده پاسخ می‌دهد
چندان که مجهز است ماشین
ماشینِ رخت‌شوییِ چِک‌ها و نامه‌های عاشقانه
و مرد در ماشینِ سکونت‌اش راحت نشسته با ماشینِ قرائت پاسخِ ماشین
تحریر را می‌خواند
و در ماشینِ رؤیاپردازش با ماشینِ حساب‌اش یک ماشینِ عشق‌بازی می‌خرد
و در ماشینِ تحقّقِ رؤیا با ماشین تحریر با ماشینِ عشق‌بازی عشق‌بازی
می‌کند
و ماشین او را با ماسماسکی گول می‌زند
ماسماسکی که روده‌بُر می‌کُند از خنده.

این شعر با صدای خود ژاک پرور:

https://www.youtube.com/shorts/I7XfnPavvmo

L'amour à la robote

Un homme écrit à la machine une lettre d'amour et la machine répond à l'homme et à la main et à la place de la destinataire

Elle est tellement perfectionnée la machine

la machine à laver les chèques et les lettres d'amour

Et l'homme confortablement installé dans sa machine à habiter lit à la machine à lire la réponse de la machine à écrire

Et dans sa machine à rêver avec sa machine à calculer il achète une machine à faire l'amour

Et dans sa machine à réaliser les rêves il fait l'amour à la machine à écrire à la machine à faire l'amour

Et la machine le trompe avec un machin

un machin à mourir de rire.

خواب و رؤیا نبینید

ساعت بزنید
میرزابنویس شوید سگ‌دو بزنید جایی شاغل شوید جان بکنید زحمت بکشید
خرحمالی کنید
خواب و رؤیا نبینید
دستگاه الکترونیک به‌جای شما خواب خواهد دید
کتاب نخوانید
کتاب‌خوانِ الکترونیک به جای شما خواهد خواند
خواب و رؤیا نبینید
ساعت بزنید
میرزابنویس شوید سگ‌دو بزنید جایی شاغل شوید جان بکنید زحمت بکشید
خرحمالی کنید
عشق‌بازی نکنید
جماع‌کننده‌ی الکترونیک به جای شما انجام‌اش خواهد داد
میرزابنویس شوید سگ‌دو بزنید جایی شاغل شوید جان بکنید زحمت بکشید
خرحمالی کنید
استراحت نکنید
کار بر دوش شما راحت نشسته است.

عنوان دوم این شعر «رایانه» است! ترانه‌ای از این شعر با صدای کاترین ریبیرو Catherine Ribeiro:

https://www.chants-de-lutte.com/ne-revez-pas/

Ne rêvez pas

pointez
grattez vaquez marnez bossez trimez
Ne rêvez pas
l'électronique rêvera pour vous
Ne lisez pas
l'électrolyseur lira pour vous
Ne rêvez pas
pointez
grattez vaquez marnez bossez trimez
Ne faites pas l'amour
l'électrocoïtal le fera pour vous
Pointez
grattez vaquez marnez bossez trimez
Ne vous reposez pas
le Travail repose sur vous.